

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۲۵.۰۵.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

هدف اساسی این فرمان چیزی نیست مگر تطبیق همان مشوره و نظر ضیاء الحق ها؛ اختر عبدالرحمن ها ، دگروال یوسف ها، جنرال حمید گل ها ، بائر ها و امثالهم که به منظور شکستادن وحدت ملی افغانها، از میان بردن اعتماد متقابل میان آنها، تهی سازی افغانستان از مغزها و شخصیت های مستقل، وطنپرست و به درد بخور و همچنان ، محتاج سازی مادی و معنوی مردم ما و بالاخره، اشغال افغانستان از طرف پاکستان و یا الحاق آن به اسلام آباد که اینک ، بعد از گذشت چندین سال، نتایج مصیبت بار آنرا به چشم سر دیدیم و هنوز هم می بینیم . تقاضای ما اینست که آنچه از هموطنان گرامی که معلومات موثق از حوادث و رویداد های سیاسی – نظامی ناشی از این فرمان در داخل جبهات نبرد را در سالهای اشغال به خاطر داشته باشند، آنرا مفصلتر بنویسند و به سینه تاریخ میهن مان بسپارند.

شبهه ای از اعمال و حرکات نیرو های طرفدار گلبدین در افغانستان ، علیه مجاهدین مربوط به احزاب و تنظیم های دیگر، از اینقرار بوده است :

- به فرمان گلبدین ، نیرو های مسلح حزب مذکور در سال ۱۹۸۰ میلادی ، منطقه (میدان شهر) را طوری محاصره کردند که راه کمک رسانی به مجاهدین مناطق شمال مسدود گردید و این محاصره، مدتها به نفع اشغالگران روس دوام کرد.
- افراد مسلح حزب مذکور در سال ۱۹۸۴ میلادی جبهات مجاهدین پنجشیر را به محاصره کشیدند و متعاقب آن ، قوای روسی حملات شدیدی را بالای پنجشیر انجام داده و صد ها نفر را کشتند.
- " نیازی " یکی از قومندان های حزب اسلامی در پایان حملات روسها، جنگهای شدید دیگری را در برابر جبهه پنجشیر به راه انداخت و مدتها راه اکمالاتی خوار و بار به جبهه مذکور قطع شده بود. میگویند

در این موقع، کمبود خوار و بار در پنجشیر تا آن حد رسید که در جیره بندیها، یکدانه کچالو به یک نفر میرسید و بس.

- در سال ۱۹۸۹ م به تعداد پنج لاری (تَرَک) سلاح از محل "گرم چشمه" به سوی قرارگاه جمعیت اسلامی روان بود که به دست افراد حزب اسلامی منفجر گردیده ده کشته و صدها زخمی به جا گذاشت.
- حاجی عبداللطیف قومندان محاذ ملی در قندهار، در سال ۱۹۸۹ م توسط دو تن از افراد حزب اسلامی مسموم شد.

- قرار بود ولایت قندهار در اثر مذاکرات مخفی در سال ۱۹۸۹ م به جبههٔ مربوط به محاذ ملی (به رهبری پیرسیداحمد گیلانی) تسلیم و آزاد شود، ولی سازمان جاسوسی ارتش پاکستان (آی ای آی) با فرستادن یکهزار و پنجمصد نفر نیروی مختلط (مجاهدان حزب اسلامی، ملیشه ها و عساکر پاکستانی)، نه تنها از آزادی قندهار جلوگیری به عمل آورد، بلکه "عصمت مسلم" و افراد او را که تا آن زمان علیه قشون روسی می جنگیدند، چنان تحت فشار و خطر نابودی قرار دادند که وی بالاخره مجبور شد به روسها تسلیم شود.
- در سال ۱۹۸۹ میلادی به تعداد سی نفر از قومندان های "شورای نظار" به رهبری احمد شاه مسعود، از طرف افراد حزب اسلامی و به فرماندهی شخصی بنام سید جمال در "تنگی فرخار" دستگیر و اعدام شدند. گفته میشود که بعضی از دستگیر شدگان را با فجیع ترین شکلی مانند کشیدن چشم و بُردن گوش و بینی و غیره به قتل رسانیده بودند.

- گلبدین رهبر حزب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی با جناح "خلق" به رهبری حفیظ الله امین در تماس بوده قرار بر آن شده بود تا گلبدین در قدرت سیاسی با "خلق" ها شریک شود. این موضوع را منابع رژیم کودتا افشاء نموده اظهار داشتند که رویداد ششم جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی و قتل حفیظ الله امین این معاملهٔ سیاسی را برهم زد.

- گلبدین همچنان پس از سالهای ۱۹۹۰ م از طریق مذاکرات مخفی میان نمایندگان حزب اسلامی و رژیم دکتر نجیب الله در بغداد، تماس سیاسی برقرار شده بود که یاسر عرفات رهبر فلسطین میان هر دو جانب، نقش میانجی داشته است. این موضوع را دکتر نجیب الله وقتی افشاء نمود که گلبدین گفت هرگاه رهبران تنظیم های اسلامی با رژیم کودتا تماس برقرار نمایند، در حکم خیانت خواهد بود.

- همچنان گلبدین در سال ۱۹۹۰ م پس از یک توافق سری با جناح "خلق" به رهبری شهناز (تنی) وزیر دفاع رژیم دست نشانده، کودتای ناکامی را علیه دکتر نجیب الله به راه انداخت. (تنی) با تعداد بیست تن از جنرالان خلقی کودتاچی اش پس از ناکامی کودتا، توسط هلیکوپترهای نظامی به پشاور پاکستان فرار نموده و از طرف سازمان جاسوسی ارتش پاکستان (آی. اس. آی) پذیرایی شدند.

- گلبدین، قبل از سال ۱۹۹۲ میلادی و پیش از سقوط رژیم نجیب الله، با جنرال عبدالرشید (دوستم) در تماس بوده است.

رهبران سایر تنظیم های جهادی اگر ظاهراً آنچنان هولناک و بازیگر و ظالم نبودند، مگر در برابر سازمان های جاسوسی (سی آی ای) امریکا و (آی اس آی) پاکستان و سازمان جاسوسی عربستان سعودی (المخابرات العامه) به رهبری ترکی الفیصل، بلی گوی محض بوده و هیچگاهی سر از فرمان آنها بر نمی تافتند.

دگروال یوسف، مسؤول آی. اس. آی در بخش افغانستان مینگارد :

" در اواخر سال ۱۹۸۴ جنرال اختر توانست یک اتحاد رسمی را بین احزاب به وجود آورد. . . که بدین اساس ما کوشش نمودیم تا فعالیتهای داخل افغانستان را از این طریق اداره کنیم . . . از شهزاده ترکی رئیس استخبارات عربستان سعودی نیز دعوت نمود تا به پاکستان آمده در این مذاکرات اشتراک نماید. "

(تلک خرس - ترجمه انجمن همبستگی و تساند - صفحه ۳۲)

این همان اتحادی بود که در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی به نام " اتحاد هفتگانه " مسمما گردید و به اثر فشار های رژیم ها و سازمان های استخباراتی امریکا ، پاکستان، عربستان سعودی ، کویت و سایر شیخ نشین های خلیج فارس صورت گرفت و شامل این " تنظیم " ها میشد :

جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی

حزب اسلامی به رهبری گلبدین

حزب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی یونس خالص

حزب اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرسول سیاف

حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی

محاذ ملی به رهبری پیرسید احمد گیلانی

جبهه نجات ملی به رهبری صبغت الله مجددی .

این اتحاد هفتگانه، اگرچه شکل ظاهری و ماهیت غیر ملی داشت و هر "تنظیم" عملاً به کار و جدال خود مصروف بود، با آنهم ، همین چهار چوب ظاهری به ریاست صبغت الله مجددی حفظ شد تا بعد از سقوط رژیم دست نشانده در سال ۱۹۹۲ میلادی (سال ۱۳۷۱ هجری شمسی) رئیس آن به حیث اولین رئیس جمهور حکومت اسلامی مجاهدین وارد کابل شد و قدرت دولتی را از منسوبین رژیم کودتا تسلیم گردید.

این حقایق با وضاحت میرساند که شبکه استخبارات نظامی پاکستان به مثابه عنصر اصلی و مرکزی در میان سازمان استخبارات ایالات متحده (سی. آی. ای) و هفت تنظیم اسلامی چه نقش خطرناکی را در تعیین مسیر آینده جهاد و پیشبرد اهداف شوم استعماری و استخباراتی کشور های فوق الذکر، به خصوص در راستای منافع استعماری پاکستان بازی میکرده است؟

برای حکومت پاکستان که دیگر سیل خروشان از سلاح و دالر بدون وقفه به سوی شان سرازیر شده و از اختیارات گسترده اجرائی، حمایت بیدریغ ابر قدرت امریکا، انگلیس، جهان عرب و چین توده یی و نیز از اعتبار سیاسی بین المللی برخوردار شده بود و همچنان، نیروی انسانی بالقوه (افراد تنظیم های اسلامی - جهادی افغانستان) را نیز در دست داشت ، پلان های خرابکارانه علیه افغانستان را رویدست گرفته و آنرا حتماً با فرستادن افراد اردوی خویش به داخل افغانستان، با مصونیت کامل و ظاهراً به نام حمایت از جهاد ضد روسی مردم این کشور، قدم به قدم تطبیق نمود. افراد استخباراتی و متخصصین نظامی پاکستان تحت پوشش " تنظیم های اسلامی - جهادی " تا هر گوشه ای از افغانستان که میخواستند، غرض شناسائی، نفوذ فکری - سیاسی ، جمع آوری اطلاعات نظامی و نقشه برداری و تجسس رفتند، جوانان بیدار و با استعداد مارا به نام های "ملحد" و "کمونیست" و "دهری" و از همه بیشتر شعله ای . . . تا توانستند کشتند، عساکر اسیر شده را تیر باران کردند، پلها، شاهراه ها، مراکز صحتی، تعلیمی و عمرانی کشور ما را ویران یا منفجر نمودند. در داخل جبهات نبرد ضد تجاوز، آتش نفاق و خصومت بر افروختند، تعصب کور قومی و زبانی و نژادی و . . . را دامن زدند و افغان گُشی را مروج ساختند و به اوجش رسانیدند.

سازمان (آی. اس. آی)، علاوه از امیران تنظیم های اسلامی- جهادی، در به دام اندازی و استخدام تعداد زیادی از "قومندان" های "تنظیم" های مذکور در داخل افغانستان و برقراری ارتباط مستقیم با آنان، تلاش و مغز شویی تا سرحد خرید و فروش ننگین آنها به عمل آورد. استخبارات نظامی پاکستان با انجام دادن این اقدامات ناروا، نه تنها ارتباط ارگانیک سیاسی- فکری- مالی و نظامی با جبهات داخل افغانستان حاصل نمود، بلکه با اعطای امتیازات به "قومندان" های مورد نظر و برقراری تماس های بی سیم میان اسلام آباد و مراکز فرماندهی آنها، جلو امر ونهی عملیاتی علیه نیروهای دولتی، ارزشهای علمی و مدنی و تاریخی در شهرها و مناطق مختلف افغانستان را نیز به دست گرفت.

سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ میلادی بود که این داستان غم انگیز میان افغانها در پاکستان افشا گردید:

"یک گروه از مجاهدین مسلح مربوط به یکی از تنظیم های اسلامی - جهادی از پاکستان رهسپار جبهات جنگ در داخل افغانستان می شوند. یکی از افسران شبکه آی. اس. آی نیز با ریش و البسه افغانی در میان این گروه جا به جا میشود که در حقیقت آمر گروه بوده است. حوالی شام در محلی واقع در خاک افغانستان میرسند و چون وقت ادای نماز است، میخواهند نماز را اداء نمایند. وقتی آزان گفته میشود، حدود شش یا هفت تن از عساکر افغانی نیز با شنیدن آذان، سلاح های شان را گذاشته از محل وظیفه که در بلندیهای آن جا واقع شده، فرود می آیند تا با "برادران مسلمان" خویش یکجا ادای نماز کنند. گروه عساکر میخواهند در ختم نماز و دعا، مجدداً رهسپار محل وظیفه شان شوند، ولی در همین اثنا، افسر پاکستانی که به زبان پشتو صحبت میکند، به سر تیم افغانی مجاهدین اشاره میکند تا آنها را نگذاشته و همه را تیر باران نمایند. پس از چند لحظه، صدای شلیک گلوله های آتشین در آن شامگهان، فضاء را پرمیکند و جوانان افغان به خاک و خون می غلتند."

از این نوع حوادث و اقدامات سنگدلانه و خاینانه در طول سالهای جهاد و در هر گوشه و کنار خاک افغانستان و خارج از آن به دست منسوبین استخبارات پاکستان یا به دست منسوبین "تنظیم" های جهادی و اشاره این کانون مرگ و توطئه آنقدر فراوان صورت گرفته است که شرح و بسط همه آنها ایجاب نگارش کتاب جداگانه ای را مینماید که امید است چنین کتاب یا کتابها در آینده نگاشته آیند.

دگروال یوسف در فصل هفتم کتاب خویش به نام "تلک خرس" زیر عنوان "تاکتیک و تمرینات" چنین مینگارد:

"... لازم میدانم واضح سازم که اشخاصی را که ما به افغانستان اعزام مینمودیم، جاسوس نه، بلکه عساکر پاکستانی بودند که در شعبات مربوط آی. اس. آی موظف بودند ووظایف آنها مشوره به مجاهدین در فعالیتهای خصوصی که وارد نبودند، بود. مثلاً، تخریب لین های اکمالاتی، حملات راکتی بر میدان های هوایی و یا یلان گذاری حملات باصقین بود." (تلک خرس- ص ۱۱۳)

همو باز هم مینویسد:

"تیم ها اکثراً مرکب از یک صاحب منصب (اکثراً به رتبه جگرن)، یک صاحب منصب یانین رتبه (J.C.O) و یک خورد ضابط (N.C.O) بود. در این تیم یکی از آنها باید لسان پشتو را تکلم کرده میتوانست." (همان کتاب و همان صفحه)

وی به همین سلسله، در صفحه ۱۱۴ کتاب خود اقرار میکند:

"... تیم هایی که به فعالیت استخدام میشدند فرصت کافی برای شناخت با مجاهدین هم تیم خود داشتند. بدین صورت که زمانی یک وظیفه تعیین میگردد و قومندانان برای اجرای آن انتخاب میشدند، مجاهدین الی روز

حرکت نمودند که کدام معلم با ایشان در وظیفه آینده خواهد بود تا ختم تمرینات، معلم ریش بلندی می‌داشت و مانند مجاهدین لباس می پوشید تا وی از دیگر مجاهدین هیچ فرقی نداشته باشد. "

پس، سند و صراحتی بیشتر از این سراغ شده نمیتواند که حکومت پاکستان از طریق شبکه استخبارات نظامی، رهبران احزاب و تنظیم دست پرورده اش، با آگاهی و حمایت بیدریغ قدرت های بزرگ و سوءاستفاده خاینانه از شور جهاد و امکانات مربوط بدان، تا کدام درجه در عمق مسایل سیاسی - نظامی- روحی و روانی جهاد و سرنوشت مردم پاک طینت ما رخنه کرده بوده است؟

I.S.I با این رخنه کردن های موزیانه هدفمند به عمق مسایل حیاتی کشورما، روابط دایمی اش را با "قومندان" های احزاب اسلامی در داخل جبهات جنگ تأمین نمود تا مستقیماً از مرکز پاکستان (راولپندی و اسلام آباد) در هر نقطه ای که بخواهد دستور صادر نماید. چنانکه دگروال یوسف موصوف در این باره چنین مینویسد:

" . . . از آن جمله، گروپ گلبدین در پروان بود که این گروپ، رادیوی خود را با مرکز ما تماس داد و تا به سه سال با وقفه ها روزانه با ما در تماس بود . . . با آنکه برای آنها مبلغ یکهزار و پنصد روپیه ماهانه جهت اشتراک و فعال ساختن واسطه میدادیم، ولی ما موفق به تعقیب نشدیم. تنها حزب اسلامی این رابطه را حفظ کرد.

" (تلک خرس - صفحه ۱۲۳)

ادامه دارد